

إضاءات نقدية (فصلية محكمة)

السنة الأولى - العدد الثالث - خريف ١٣٩٠ ش / أيلول ٢٠١١ م

دراسة الترجمات التفسيرية الفارسية للقرآن الكريم ونقدها

على حاجى خانى*

الملخص

إنّ الترجمة التفسيرية هي الترجمة التي لا تهتمّ بالنصّ الأصلي اهتمام الترجمة الحرفية الشديد به، الأمر الذي يؤدّي إلى وصف النصّ المترجم بشكل ناقص لا يحقق المطابقة المطلوبة معه. يتعرض هذا المقال لدراسة الترجمات التفسيرية للقرآن الكريم ونقدها حيث يتناول هذه الترجمات في بعض الآيات القرآنية المنتخبة على أساس المحاور التالية: ١. مطابقة الترجمة مع النصّ القرآنى. ٢. الحذف والتقدير في الترجمة. ٣. ترجمة أدوات التوكيد. ٤. مسألة توحيد الترجمة.

الكلمات الدليلية: القرآن الكريم، الترجمات التفسيرية. مطابقة الترجمة. الإضافات التفسيرية.

*. عضو هيئة التدريس بجامعة تربيت مدرس
التنقيح والمراجعة اللغوية: د. مهدي ناصري

Hajikhan1347@yahoo.com

تاريخ القبول: ١٣٩٠/٧/٢٧ هـ. ش

تاريخ الوصول: ١٣٩٠/٧/١٤ هـ. ش

المقدمة

تختلف الترجمات الفارسية للقرآن الكريم باختلاف المنهج الذي يعتمده المترجم، فمن نافلة القول أنّ معظم الترجمات الفارسية للقرآن الكريم قديماً وحديثاً تعوّل على النصّ القرآني بحيث يهتمّ أصحاب هذه الترجمات بالنصّ وترتيب الكلمات والعبارات كما هي في اللغة المترجم منها. ولكن ليس هذا المنهج هو المنهج الوحيد للترجمات الفارسية للقرآن الكريم بل هناك نجد بعض الترجمات الفارسية للمصحف الشريف التي تعتمد على منهج آخر وهو منهج الترجمات التفسيرية. يحاول المترجم في هذا المنهج لإيصال الفكرة دون الاهتمام بالعبارة، فيتصرف بها كما يشاء أو يقتضيه الحال؛ فلا يهتمّ المترجم في هذا المنهج بالنصّ والعبارات في اللغة المترجم منها بل ربما أخذ الفكرة من لغة الأصل ليطرحها بأسلوبه في اللغة المترجم إليها، فيهتمّ أصحاب هذا المنهج بالفكرة دون مراعاة اللغة المترجم منها من حيث ترتيب المفردات والجمل، فيتجاوز المترجم في هذا المنهج القيود والحدود التي تؤخذ في الترجمة الحرفية والوفية إذ يسعى لنقل الفكرة دون ملاحظة الألفاظ، فيتصرف بالنصّ كما يراه مناسباً في اللغة المترجم إليها.

فيما يلي ترد أسماء الترجمات التفسيرية للقرآن الكريم باللغة الفارسية - أي الترجمات الحرّة والمعنوية - وهي: ترجمة الأساتذة: مهدي الهي قمشه اي، علي رضايي اصفهاني، ميرزا خسرواني، سيد علي نقى فيض الإسلام، عبد المجيد صادق نوبري، محمود ياسري، علي مشكينى، محمد صفوى، وطاهره صفار زاده.

دراسة الترجمات التفسيرية

يمكن دراسة خصائص هذه الترجمات في المحاور التالية:

١. عدم المطابقة مع النصّ القرآني.
٢. الحذف والتقدير في الترجمة.
٣. ترجمة أدوات التوكيد.
٤. توحيد الترجمة.

١. عدم المطابقة مع النصّ القرآني:

إنّ الترجمات التفسيرية لاتمتلك درجة عالية من المطابقة مع النصّ القرآني إذ أنّها تعوّل على فهم المترجم للآيات، فإنّ المترجم في هذا المنهج لا يتقيد الا بالمعنى المتضمن في النصّ فكأنه يقرأ النصّ الأصلي ثم ينقله بأسلوبه الخاصّ دون أن يأخذ بعين الاعتبار الالتزام بالنصّ القرآني. فيقول نيومارك في هذا السياق: «تعيد الترجمة الحرّة إنتاج المحتوى دون الأسلوب، أو المضمون دون الشكل للأصل، وتكون عادة إعادة صياغة أطول من الأصل، ما يسمّى (ترجمة ضملغوية/ضمن اللغة)، وهي غالبا إسهاب طنان ورنان، وليست ترجمة على الإطلاق.» (نيومارك، ٢٠٠٦م: ٦٨)

ولكى يتبين لنا بوضوح هذه الخصيصة لدى أصحاب الترجمات التفسيرية ومدى التزامهم بالنصّ القرآني نقارن ترجمتهم مع بعض الترجمات غير التفسيرية: ﴿والتين والزيتون﴾ (التين: ١)

من الترجمات المطابقة للنص:

سوگند به انجیر و زیتون. (حلبی، ١٣٨٠ش) سوگند به انجیر و زیتون! (رضایی اصفهانی، ١٣٨٣ش) سوگند به انجیر و زیتون (آیتی، ١٣٧٤ش) سوگند به انجیر و زیتون. (انصاریان، ١٣٨٣ش)

ومن الترجمات التفسيرية:

سوگند به آن کوه انجیر و زیتون (سرزمین دمشق و بیت المقدس) آن جا که خاستگاه پیامبرانی بسیار بود (صفوی، ١٣٨٥ش) سوگند به انجیر و درخت آن و زیتون و درخت آن و به دو کوه تین و زیتون در دمشق و بیت المقدس (مشکینی، ١٣٨١ش) سوگند بانجیر (که میوه بی هسته و بسیار سودمند است) و سوگند بزیتون (که هم میوه است و هم نان خورش، و از آن روغنی بدست میآید که آن را با طعام و خوراک میخورند. (فیض الإسلام، ١٣٧٨ش)

﴿و طُورِ سِينِينَ﴾ (التين: ٢)

من الترجمات المطابقة للنص:

وسوگند به کوه سینا. (مجتبوی، ۱۳۷۱ش) وسوگند به طور سینین (مکارم الشیرازی، ۱۳۷۳ش) وطور سینا. (فولادوند، ۱۳۸۴ش)

ومن الترجمات التفسیریة:

وسوگند به کوه سینا، آن جا که خدا با موسی سخن گفت. (صفوی، ۱۳۸۵ش) وسوگند به کوه سینا (کوهی که خدا با موسی در آن سخن گفت و تورات را بر قلب اودر یک قیام ممتد سه روزه از راه گوشش فر فرستاد). (مشکینی، ۱۳۸۱ش) وسوگند بطور وکوه سینین (که نام موضعی است، و حضرت موسی «علی نبینا وآله وعلیه السلام» در آن کوه برسالت وپیغمبری مبعوث وبرانگیخته شد). (فیض الاسلام، ۱۳۷۸ش) وقسم به طور سینا که مقام مناجات موسی بن عمران است. (یاسری، ۱۴۱۵ق)

﴿وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾ (التین: ۳)

الترجمات المطابقة للنص:

واین شهر امن [وامان]، (فولادوند، ۱۳۸۴ش) سوگند به این شهر ایمن، (آیتی، ۱۳۷۴ش) وبه این شهر امن. (أنصاریان، ۱۳۸۳ش)

الترجمات التفسیریة:

وسوگند باین شهر (مکه معظمه) که جای امن وآسودگی است (وخاتم الانبیاء صلی الله علیه وآله در آنجا برسالت مبعوث گردید). (فیض الإسلام، ۱۳۷۸ش) وقسم به همین شهر مکه که مردم در اینجا باید از هر جهت در امان بوده به همدیگر اذیت وآزار نرسانند. (صادق نوبری، ۱۳۹۶ق) وسوگند باین شهر امن (که در جاهلیت واسلام هر ترسانی در آن در امان بوده است وامین یعنی مؤمن که هر کس داخل آن شود در امان است). (خسروی، ۱۳۹۰ش) وسوگند به این شهر امن وامنیّت بخش مکه. (صفار زاده، ۱۳۸۰ش)

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ (التين: ٤)

من الترجمات الوفية لهذه الآية:

که بیگمان ما انسان را در بهترین صورتی آفریدیم. (رهنما، ۱۳۴۶ش) همانا ما آدمی را به نیکوترین صورت بیافریدیم. (بروجردی، ۱۳۶۶ش) که به راستی ما انسان را به نیکوترین ساختار آفریدیم. (بهرام پور، ۱۳۸۳ش)

من الترجمات التفسيرية:

هر آینه آفریدیم ما انسان را در بهترین ترکیبی که در میان جانداران با استقامت قامت، و تناسب صورت است. (یاسری، ۱۴۱۵ق) حقیقتا به قدرت کامله خودمان انسان را به قد و قامت خوب و حسن صورت آفریدیم به علم و کمال و عقل و فراست و فهم و شعور او را از سایر حیوانات تمیز دادیم هیچ حیوانی به شکل انسان و یا صورتی بهتر از انسان خلق نکردیم باید انسان به این نعمت‌ها شاکر شده با تحصیل صفات نیکو علم و کمال باطن خود را آراسته کرده حقیقتا انسان باشد. (صادق نوبری، ۱۳۹۶ق) که به یقین ما انسان را در بهترین اعتدال و استقامت (در جسم و روان) آفریدیم. (قامت مستقیم، اعضاء متناسب، بشره ظاهر، مغز متفکر، روح قابل فضایل دادیم). (مشکینی) که ما انسان را در نیکوترین قوام آفریدیم تا بتواند در نزد خدایش به نیکبختی جاودانه دست یابد. (صفوی، ۱۳۸۵ش)

يلاحظ أنّ الفريق الأول من المترجمين يمتنعون عن تفسير الآيات إذ يسعون لعدم إدخال التفسير العلمي أو الفلسفي أو الكلامي في ترجمتهم، فمن هنا تقترب ترجمتهم من النصّ القرآني. أما الفريق الثاني - أصحاب الترجمات التفسيرية - فإنهم يستفيدون كثيرا من التفسير في ترجمتهم، الأمر الذي يقودنا إلى اعتبار هذه الترجمات ترجمات تفسيرية، فليست ترجمة أصحاب هذا المنهج ترجمة مطابقة للقرآن الكريم إذ أنّ الإضافات التفسيرية والإيضاحات تتخلل ترجمتهم للآيات الشريفة بحيث قد تتحول

الترجمة عندهم إلى عنديات المترجم؛ ولإثبات هذه الخصیصة فی ترجمة أصحاب هذا المنهج فقد ميزنا الإضافات التفسیریة والإیضاحات بالأحرف المطبعية الغامقة.

﴿ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ﴾ (التین: ۵)

من الترجمات المطابقة للنص:

سپس او را به پایین ترین مرحله بازگردانیدیم (مکارم الشیرازی، ۱۳۷۳ش) آنگاه وی را پست ترین پست شدگان کردیم (پاینده، لاتا) آن گاه او را به پایین ترین مرحله برگردانیدیم. (پور جوادی، ۱۴۱۴ق)

ومن الترجمات التفسیریة لهذه الآیة:

وبازگردانیم ما او را در زیرترین زیرینهای طبقات دوزخ بازشت ترین قیافه وهیئت.

(یاسری، ۱۴۱۵ق)

سپس [چون کفر وناسپاسی وفساد پیشه کرد] او را به پست ترین طبقات جهنم انداختیم. (صفار زاده، ۱۳۸۰ش) سپس او را چون از مسیر فطرت خارج شد، به جایگاهی پست که از جایگاه همه فرومایگان اهل عذاب پست تر بود بازگردانیدیم. (صفوی، ۱۳۸۵ش) سپس (به کیفر کفر وگناهش) به اسفل سافلین (جهنم وپست ترین رتبه امکان) برگردانیدیم. (الهی قمشه ای، ۱۳۷۵ش) سپس او را به پایین ترین مرتبه فروتران بازگردانیدیم (از نظر مادی به حالت ضعف جسمی وفکری، واز نظر معنوی پس از اتمام حجت به حالت جهل وشقاوت رساندیم). (مشکینی، ۱۳۸۱ش)

﴿إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾ (التین: ۶)

من الترجمات المطابقة مع النص:

مگر آنهایی را که ایمان آورده وکارهای شایسته کرده که برای آنان پاداشی بی منت است. (أرفع، ۱۳۸۱ش) اگر آنان که ایمان آورده اند وکارهای شایسته کرده اند که پاداشی بی پایان دارند. (آیتی، ۱۳۷۴ش) مگر کسانی که ایمان آورده واعمال صالح انجام داده اند

که برای آنها پاداشی تمام نشدنی است! (مکارم الشیرازی، ۱۳۷۳ش)

ومن الترجمات التفسيرية:

مگر آن کسانی که ایمان آوردند و در دنیا کارهای شایسته کردند، برای ایشان مزدی است پیوسته و ناگسسته که بهشت جاوید است در آن خواهد بود (یاسری، ۱۴۱۵ق) مگر کسانی که ایمان آوردند (و تصدیق بوحدانیت خدا نمودند) و کارهای شایسته کردند (یعنی اعمال صالحه را با خلوص در عبادت کرده و خالصاً لوجه الله هر عملی را نمودند) برای این چنین کسان مزدی بی‌منت یا مزدی قطع نشدنی و ابدی است (خسروی، ۱۳۹۰ش) مگر آنان که به خدا ایمان آورده و نیکوکار شدند که به آنها پاداش دائمی عطا کردیم (الهی قمشه ای، ۱۳۷۵ش) مگر آن اشخاصی (از نوع بشر) که ایمان آورده و موحد گشته اعمال نیکو انجام داده تحصیل علم و کمال و معرفت نموده و دارای اوصاف حسنه باشند، آنها حقیقتاً انسان محسوب گشته به قرب جوار ما داخل می‌شوند ما هم اینها را از اشخاص مقرب به خودمان محسوب می‌کنیم و لذا برای آنها اجر و ثواب غیر منقطع حاضر و مهیا شده است. (صادق نوبری، ۱۳۹۶ق)

﴿فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ﴾ (التین: ۷)

من الترجمات التي محورها النص:

پس چیست که ترا بتکذیب جزا وا میدارد؟ (پاینده، لاتا) پس چه چیز، تورا بعد [از این] به تکذیب جزا وامی‌دارد؟ (فولادوند، ۱۳۸۴)

من الترجمات التفسيرية لهذه الآية:

پس چه چیز تورا وادار نماید ای انسان! بر تکذیب روز قیامت وانکار حشر و عودت، بعد از ظهور دلایل واضحه بر روز جزا؟ (یاسری، ۱۴۱۵ق) (ای انسان) بعد از این (حجتها و دلایل) چه چیز ترا واداشته است که جزاء و حساب را تکذیب بکنی

و درست نپنداری - و چه باعث شده که تودر صورت خود و جوانی خود و پیری خویشتن تفکر کنی و عبرت بگیری و بگوئی آنکس که این کارها را کرده است قادر است که مرا دوباره برانگیزد و حساب مرا بکشد و مرا بعلم مجازات کند. (خسروی، ۱۳۹۰ش) (یا محمد) بعد از ذکر چنین دلایل و براهین به مردم برای ثبوت حقانیت توکیست که تو را تکذیب کرده و قول تو را قبول نکند؟ باید هر شخص عاقل قبول کند با این همه منکرینی هستند لیکن به چنین مردم اعتنا ننما. (صادق نوری، ۱۳۹۶ق) ای انسان! چه چیز تورا با وجود این آگاهی و هشدار، به تکذیب روز قیامت وامیدارد؟ (صفا زاده، ۱۳۸۰ش) اینک ای انسان، پس از دانستن این حقیقت چه چیز تورا وا می دارد که روز جزا را دروغ شمری؟ (صفوی، ۱۳۸۵ش)

﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ﴾ (التین: ۸)

من الترجمات المطابقة للنص:

آیا خدا بهترین داوران نیست؟ (أنصاریان، ۱۳۸۳ش) آیا خدا داورترین داوران نیست؟ (حلبی، ۱۳۸۰ش)

من الترجمات التفسیریة:

آیا خداوند محکم کارترین محکم کاران نیست؟ یعنی باید معترف شد به این که اودر صنایع و کارهای خویش استوار است و خلل و اضطرابی در هیچ عمل او نیست پس چگونه این خلاق را مهمل رها می کند و مجازات نمیکند؟ (خسروی، ۱۳۹۰ش) (یا محمد) آیا خداوند تعالی از تمام حکم کنندگان بیشتر به حق و عدالت حکم کننده نیست؟ البته چنین است بنا بر این بین تو و تکذیب کنندگان به حق و عدالت حکم کرده آنها را ذلیل خواهد کرد منتظر آن روز باش. (صادق نوری، ۱۳۹۶ق) مگر خداوند در داوری اش از همه داوران برتر نیست؟ پس چگونه می پنداری که روز جزایی مقرر نکرده است تا هر کس به سزای کردار خویش رسد. (صفوی، ۱۳۸۵ش) آیا خدا

مقتدرترین وعادل ترین عالم نیست؟ (البته هست). (الهی قمشه ای، ١٣٧٥ش)

مما يلفت النظر إليه في الترجمات الآنفة الذكر أنّ ترجمة الفريق الأول - باينده، مكارم، آيتى و... - هي من ترجمات الجملة بالجملة، أي الترجمات التي تتركز على النصّ فإنها متوافقة ومتطابقة مع النصّ القرآني من حيث ترتيب الآيات وكذلك ترجمة المفردات والمصطلحات. ولذلك قد بلغت ترجمتهم أعلى مراتب القرب من النصّ القرآني، أما فيما يخصّ بالفريق الثاني فإنّ طريقة ترجمتهم للقرآن الكريم هي الطريقة المعنوية للنقل من لغة إلى لغة أخرى وهي أنّ المترجم يقرأ الآية كلها قبل أن يبدأ الترجمة، حتى يستطيع أن يعرف قصد المؤلف (مراد الشارع) ونوع ألفاظه وصورة تراكيبه. فإذا قام المترجم لبدء عمله، قرأ كل آية بصورة كاملة، ثم أدارها في ذهنه حتى يوقن أنه قد فهم معناها ومرماها. بعدئذ يختار لها الألفاظ التي تعبّر عن مراد الله لا عن تراكيب النصّ فقط، فلا يهتم أصحاب هذا المنهج بالنصّ القرآني كثيرا، بل إنهم يسعون لإيصال الفكرة دون الاهتمام بالعبارة. فيستنتج مما تقدّم أنّ هذه الترجمات هي من الترجمات التي لا تمتلك درجة عالية من المطابقة مع النصّ الأصلي إذ أنّ المترجم في هذا المنهج يسعى لنقل معنى النصّ الأصلي عامة ولا يهتمه نقل البناء اللغوي للأصل، أو نسيجه اللغوي، أو شكله.

٢. الحذف والتقدير في الترجمة:

إنّ الحذف أمر شائع في اللغة العربية عامة وفي الآيات القرآنية خاصة، فلغة القرآن الكريم هي لغة الإيجاز. ويكون الحذف في القرآن الكريم في جواب القسم، وجواب لو، ولولا، ولما، وأما، وإذا، و...، والمبتدأ والخبر، والمضاف والمضاف إليه، والمفعول به و... إلخ. يكون الحذف إمّا للاختصار وإمّا للتجنب عن عبث و... إلخ وذلك إذا دلّت عليه قرينة بحيث يصبح المحذوف كالممتنعين الذي تتوق إليه النفس أول وهلة، كما نجد ذلك في قوله تعالى: ﴿فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ﴾ (الذاريات: ٢٩) أي أنا عجوز عقيم، إذ دلّت قرينة واضحة على حذف المسند إليه. ويورث هذا الحذف الكلام قوّة

وشدة أسر.

یسعی أصحاب الترجمات التفسیریة لترجمة المحذوفات فی الآیات القرآنیة وذلك لأن المترجم فی هذه الطریقة من الترجمة لا یتقید الا بالمعنی المتضمن فی النص. ولإثبات ذلك نذكر الأمثلة التالیة:

﴿أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾

(فاطر: ۸)

پس آیا آنکس که عمل زشت او در نظرش موچه و پسندیده جلوه داده شده همانند کسی است که از توجیه فریب آمیز شیطان می‌گریزد و به راه راست قدم می‌گذارد و بر آن اساس رفتارش سنجیده می‌شود؟ خداوند هر کس را لایق نداند از نعمت هدایت خود محروم می‌فرماید و هر کس را لایق بداند به راه راست هدایت می‌فرماید... (صفار زاده، ۱۳۸۰ش)

آیا کسی که زینت داده شده از برای او بدی کردارش، و هوای نفس کار بد را در نظرش جلوه داد که آن کار بد را خوب دید مثل کسی است که چنین نباشد و مطیع هوای نفس خود نشود؟!... (یاسری، ۱۴۱۵ق) (یا محمد) آن کسی که برای او (نفس اماره‌اش) عمل قبیحش را زینت داده آن را عمل نیکو دیده ترک نکند آیا این شخص مانند آن کسی است که تابع خواهش نفس نشده، عمل قبیح در نظر او مزین نگشته بد را بد، خوب را خوب ببیند، آیا این دو با هم برابر می‌شوند؟ (صادق نوبری، ۱۳۹۶ق) آیا آن کس که کردار زشتش به چشم زیبا جلوه داده شده و (از خود پسندی) آن را نیکو ببیند (مانند مرد حقیقت بین و نیکو کردار است)؟!... (الهی قمشه ای، ۱۳۷۵ش) پس آیا آن کسی که عمل ناپسندش برای او آراسته شده و آن را زیبا می‌بیند همچون کسی است که کردار ناپسند را بد می‌داند؟!... (صفوی، ۱۳۸۵ش) آیا کسی که کردار زشت و رفتار ناپسندش برای او آرایش یافته و آنرا خوب و پسندیده می‌پندارد (مانند کسی است که دانای بحسن و قبح اعمال است و کردار زشت در نظر او ناپسند است؟) حقا که خداوند هر کس را که... (خسروی، ۱۳۹۰ش) پس آیا کسی که عمل‌های زشتش برای

او آراسته شده و آنها را زیبا دیده (مانند مؤمن حقیقت بین است؟ هرگز چنین نیست)... (مشکینی، ۱۳۸۱ش)

بیدو آن کلمه (من) كما قاله صاحب الجدول فی إعراب القرآن «اسم موصول فی محلّ رفع مبتدأ، والخبر محذوف تقديره كمن هداه الله» (صافی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۲: ۲۵۳) فیلاحظ أنّ المترجمین قدرّوا الخبر المحذوف حسب ذوقهم وفهمهم للآية.

﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ﴾ (التكاثر: ۵)

اگر می توانستید با یقین کامل آخرت را ادراک کنید [از سرگرمیها و افتخارات باطل دست می کشیدید]. (صفار زاده، ۱۳۸۰ش) حقّا که شما بعلم یقین میدانستید (که مطلب چیست و آخر و عاقبت تکاثر کدام است؟) علم شما را از تفاخر و تباهی بعزّت و کثرت باز میداشت. (خسروی، ۱۳۹۰ش) نه چنین است، حقا اگر به طور یقین می دانستید (چه حادثه بزرگی در پیش دارید هرگز به بازی دنیا از عالم آخرت غافل نمی شدید). (الهی قمشه ای، ۱۳۷۵ش) البته فخر و مباهات را ترک کنید اگر شما به علم یقین به عاقبت امرتان دانا می شدید هر آینه شما را فخر و مباهات به تکثیر مال از یاد خدا مشغول نمی کرد، امور نیک از شما صادر می شد لیکن ضلالت و جهالت شما را از عالم انسانیت خارج نموده است. (صادق نوبری، ۱۳۹۶ق) ... اگر (آنچه را در پیش دارید) بدانید دانستن از روی یقین و باور (که شک و دودلی در آن راه نداشته) هر آینه آن دانستن شما را از غیر آن (که تکاثر و تفاخر بسیاری دارایی و کسان است) باز میدارد. (ناگفته نماند: جواب شرط که لشغلكم ذلک عن غیره است، چنان که ترجمه شد حذف گشته، و آیه لترونّ الجحیم جواب شرط نیست، زیرا دیدن دوزخ حتما روی خواهد آورد و مشروط بشرطی نمیباشد.) (فیض الإسلام، ۱۳۷۸ش) اگر بدانید دانستن یقینی، (یاسری، ۱۴۱۵ق) هرگز چنین نکنید، که اگر به علم یقینی دست یابید (صفوی، ۱۳۸۵ش) چنین نیست اگر (حقیقت امر را) به علم یقین (علم غیر قابل تشکیک) می دانستید، (مشکینی، ۱۳۸۱ش)

من الجدید ذکره فی الآیة الآئفة الذکر أنّ «قوله: ﴿لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ﴾ جواب لو

محذوف والتقدير لو تعلمون الأمر علم اليقين لشغلكم ما تعلمون عن التباهي والتفاخر بالكثرة.» (الطباطبائي، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰: ۳۵۲) فيلاحظ أنّ الأساتذة صفارزاده، وخسروی، والهي، ونوبری، وفيض الإسلام التفتوا إلى هذا الأمر بحيث ذكروا جواب لو المحذوف في ترجمتهم بأشكال مختلفة ميزانها بالأحرف المطبعية الغامقة؛ وذلك في حين أنّ السادة ياسرى وصفوى ومشكينى لم يذكروا هذا المحذوف في ترجماتهم فذلك يبين أنهم لا يهتمون كثيرا بذكر المحذوف أثناء الترجمة التفسيرية للقرآن الكريم.

﴿صُمْ بِكُمْ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾ (البقرة: ۱۸)

الترجمة الحرفية للآية المذكورة:

کراند گنگاند کوراند پس باز نمی گردند (معزی، ۱۳۷۲ش) و...

الترجمة التفسيرية للآية السابقة:

اینان که ایمان نمی آورند گویا کر وگنگ وکورند، که گفتار حق نشنوند وسخن حق نگویند، ودر آثار وآیات خدا ننگرند پس ایشان بر نمی گردند از عادات ذمیمه خود (یاسری، ۱۴۱۵ق) آنها کر وگنگ وکورند و(از ضلالت خود) بر نمی گردند. (الهی قمشه ای، ۱۳۷۵ش) آن منافقین از شنیدن حق کر واز حرف حق زدن لال واز دیدن حق کور هستند. آن منافقین از نفاق وضلالت به سوی حق وهدایت باز نمی گردند. (صادق نوبری، ۱۳۹۶ق) آنان کر ولال وکورند؛ نه توان شنیدن حق را دارند و نه بر باز گفتن آن توانا هستند و نه می توانند نشانه های حق را بنگرند؛ از این رواز گمراهی خود باز نخواهند گشت. (صفوی، ۱۳۸۵ش)

الجدير ذكره عن الآية السابقة الذكر أنّ (صمّ) خبر لمبتدأ محذوف تقديره (هم)، فانتبه إليه الأساتذة ياسرى و... بحيث أشاروا إلى المبتدأ المحذوف بأشكال مختلفة حددناها بالأحرف المطبعية الغامقة. فالترجم في هذا النوع من الترجمة خلافا للترجمة الحرفية يذكر المحذوفات في ترجمته إذ أنّه يسعى لنقل الفكرة دون الالتزام بالنصّ بينما إنّ المترجم في الترجمة الحرفية - كما ورد في الترجمات الآنفه الذكر - لا يذكر

المحذوفات في ترجمته وذلك لأن المترجم في هذا المنهج لا ينقل إلا البناء اللغوي للأصل.

﴿قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَيَّ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (البقرة: ٩٧)

[ای پیامبر!] بگو: «کسی که دشمن جبرئیل باشد باید بداند که [دشمن خداوند است زیرا] جبرئیل به فرمان خداوند قرآن را بر قلب تو نازل کرده است و قرآن مجید مؤید کتابهای آسمانی پیشین و هدایت و بشارتی برای مؤمنان است.» (صفار زاده، ۱۳۸۰ش) ... بگو هر کس دشمن جبرئیل باشد (دشمن من است) زیرا جبرئیل... (خسروی، ۱۳۹۰ش) ... بگو: هر که دشمن جبرئیل باشد پس (دشمن خدا است، زیرا) او بفرمان خدا قرآن را بر دل تو... (فیض الإسلام، ۱۳۷۸ش) بگو ای پیغمبر هر کس با جبرئیل دشمن است با خدا دشمن است زیرا او به فرمان خدا قرآن را به قلب تو... (الهی قمشه ای، ۱۳۷۵ش) بگو، هر کس به جبرئیل دشمن شود از این بابت که به تو کتابی نازل کرده است، این دشمنی امر خلاف و قبیحی است، زیرا جبرئیل... (صادق نویری، ۱۳۹۶ق) (در پاسخ یهودانی که می‌گویند ما با جبرئیل دشمنیم و از این رو تو را نیز نمی‌پذیریم) بگو: هر کس دشمن جبرئیل باشد (اودر واقع دشمن خداست، زیرا)... (مشکینی، ۱۳۸۱ش) ای پیامبر، به آنان بگو: هر کس دشمن جبرئیل است، نباید از کتاب الهی رویگردان شود؛ چرا که جبرئیل به اذن خدا این کتاب را بر قلب تو... (صفوی، ۱۳۸۵ش) ای پیغمبر! هر کس از یهود، دشمن جبرئیل است که چرا قرآن بر تو آورد؟ بگو به او که: جبرئیل آورد قرآن را بر دل تو... (یاسری، ۱۴۱۵ق)

مما يثير الانتباه عن الآية الآنفة الذكر أنّ «جملة: (كان عدوًّا...) في محلّ رفع خبر المبتدأ (من) وجواب الشرط محذوف تقديره فلا وجه لعداوته، أو فليمت غيظًا... إلخ.» (صافی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۲۰۹) فالتفت إليه المترجمون في الترجمة التفسيرية إذ أشاروا إلى جواب الشرط المقدر في ترجمتهم ومردّ ذلك أنهم يسعون لإيصال الفكرة دون الالتزام الكامل بعدد مفردات النصّ الأصلي بحيث يوردون عادة كثيرًا من الإيضاحات التي

تکمن فی روح النصّ ولا فی النسیج اللغوی منه. والجدير ذكره أنّ الأستاذ یاسری لم یذكر المحذوف فی ترجمته بحيث یدلّ ذلك علی عدم التزامه الكامل بذكر المحذوف أثناء الترجمة التفسیریة للقرآن الکریم.

۳. ترجمة أدوات التوكید:

أمّا فیما یتعلق بترجمة أدوات التوكید فلا یهتمّ المترجم فی هذا المنهج بترجمتها كثيرا فجلّ ما یهمّه هو أن ینقل المعنی ولذلك تارة یترجم أدوات التوكید وتارة لا یترجمها. فیما یلی دراسة تطبیقیة عن ترجمة بعض أدوات التوكید فی الترجمات التفسیریة للقرآن الکریم:

ترجمة «إنّ»:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ (القدر: ۱)

بدرستیکه ما نازل کردیم قرآن را در شب قدر... (خسروی، ۱۳۹۰ش) به یقین ما این (قرآن) را در شب قدر فرو فرستادیم... (مشکینی، ۱۳۸۱ش) محققا ما قرآن را... (فیض الإسلام، ۱۳۷۸ش) (یا محمد) در حقیقت ما ابتدای این قرآن را... (صادق نوبری، ۱۳۹۶ق) البتّه ما فرستادیم قرآن را... (یاسری، ۱۴۱۵ق) همانا ما قرآن مجید را... (صفا زاده، ۱۳۸۰ش) ما این قرآن عظیم الشان را در شب قدر نازل کردیم. (الهی قمشه ای، ۱۳۷۵ش) ما قرآن را در شب قدر که امور جهان هستی در آن مقدر می گردد بر توفروفرستادیم. (صفوی، ۱۳۸۵ش)

یلاحظ أنّ الآیات السابقة الذكر قد ابتدأت بأداة التوكید (إنّ)، فأدرکه أكثر أصحاب الترجمات التفسیریة جيدا إذ ترجموا هذا التاكید إلى اللغة الفارسیة بألفاظ مختلفة مثل: (به یقین، بدرستی که و...)، وذلك فی حین أنّ الأستاذین الھی و صفوی، لم یترجما هذا التوكید مما یدلّ علی عدم التزامهما الكامل بترجمة هذا التوكید.

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ...﴾ (المائدة: ۴۴)

به یقین ما تورات را فرو فرستادیم که در آن هدایت و نور بود... (مشکینی، ۱۳۸۱ش)

ما تورات را فرستادیم که در آن هدی... (خسروی، ۱۳۹۰ش) ما تورات را نازل کرده‌ایم که در آن هدایت و نور است... (صادق نوبری، ۱۳۹۶ق) ما فرستادیم تورات را که... (یاسری، ۱۴۱۵ق) ما تورات را که در آن هدایت و روشنائی (دلها) است فرستادیم... (الهی قشمه ای، ۱۳۷۵ش) پس از آن در شأن و بزرگی تورات می فرماید: ما تورات را (بر بنی اسرائیل) فرستادیم... (فیض الإسلام، ۱۳۷۸ش) ما تورات را که در آن هدایت و نور بود، [بر موسی] نازل فرمودیم... (صفا زاده، ۱۳۸۰ش) ما تورات را که در آن رهنمود و نوری است فرستادیم... (صفوی، ۱۳۸۵ش)

مما يلفت النظر أنّ الآيّة الآتفة الذكر قد ابتدأت بأداة التوكيد (إنّ)، الأمر الذي يتطلب من المترجمين، نقل هذه الأداة إلى اللغة الفارسية، ولكن مع ذلك يلاحظ أنّ الأستاذ مشكيني هو الوحيد الذي أبدى هذا التأكيد في ترجمته إذ ترجمه به (به يقين) ولكن سائر الأساتذة وهم: خسروی، ونوبری، و... لم يقوموا بترجمته؛ ولهذا يمكن القول بأنّ أصحاب الترجمات التفسيرية ليسوا ملتزمين بترجمة أدوات التوكيد دائماً، فتارة يترجمونها وتارة أخرى يهملونها في الترجمة.

ترجمة «إنّما»:

﴿إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ الشُّوْءَ بِيَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ (النساء: ١٧)

در حقیقت، (پذیرش) توبه که (طبق وعده الهی) بر عهده خداوند است، برای کسانی است که کار زشت را از روی نادانی انجام می دهند، سپس به زودی (پیش از معاینه مرگ) توبه می کنند، آنها را خداوند توبه شان را می پذیرد، و خدا همواره دانا و حکیم است. (مشکینی، ۱۳۸۱ش) محققاً خدا توبه آنها را می پذیرد که عمل ناشایسته را از روی نادانی مرتکب شوند و... (الهی قشمه ای، ۱۳۷۵ش) جز این نیست که پذیرفتن توبه و بازگشت، بر خدا است برای کسانی که... (فیض الإسلام، ۱۳۷۸ش) همانا بر خداست که توبه کسانی را که از راه جهالت عمل بدی بجا می آورند... (خسروی، ۱۳۹۰ش) جز این نیست که پذیرفتن خدا توبه را برای کسانی است که... (یاسری، ۱۴۱۵ق) در حقیقت قبول

توبه به خداوند تعالی لازم می‌باشد، از اشخاصی که... (صادق نوبری، ۱۳۹۶ق) پذیرش توبه از جانب خداوند برای افرادی است که... (صفار زاده، ۱۳۸۰ش) پذیرش توبه از سوی خدا برای کسانی است که... (صفوی، ۱۳۸۵ش)

مما یلفت النظر أنّ الآیة السابقة الذكر قد ابتدأت بأداة الحصر (إنّما)، الأمر الذی انتبه إلیه السادة: مشکینی والهی و... إذ أبدوا هذا التأكيد فی ترجماتهم بألفاظ مثل: (در حقیقت، ومحققا، وجز این نیست و...) ولكن مع ذلك یلاحظ أنّ الأستاذین صفارزاده و صفوی لم یبدیا هذا التوكید فی ترجمتهما مما یدلّ علی عدم التزامهما الكامل بترجمة أدوات التوكید.

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ (الأنفال: ۲)

مؤمنان تنها کسانی هستند که چون یاد خدا به میان آید دل‌هایشان می‌ترسد، و چون آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان می‌افزاید، و همواره بر پروردگارشان توکل می‌کنند. (مشکینی، ۱۳۸۱ش) مؤمنان حقیقی آنان هستند که چون ذکری از خدا شود... (الهی قمشه ای، ۱۳۷۵) همانا، مؤمنین اشخاصی هستند که چون نام خداوند تعالی نزد آنها ذکر شد... (صادق نوبری، ۱۳۹۶ق) و اما مؤمنان فقط کسانی هستند... (خسروی، ۱۳۹۰ش) ... جز این نیست که مؤمنین و گروندگان (بخدا و رسول) آنانند که... (فیض الإسلام، ۱۳۷۸ش)

البته مؤمن آنانند که اگر ذکر خدا شود... (یاسری، ۱۴۱۵ق) مومنان راستین فقط کسانی هستند که وقتی... (صفوی، ۱۳۸۵ش) [مؤمنان] کسانی هستند که چون ذکر خداوند به میان آید... (صفار زاده، ۱۳۸۰ش)

من الملاحظ أنّ الأستاذة صفارزاده هی الوحيدة التي لم تترجم أداة الحصر (إنّما) مما یدلّ علی أنّها لاتعنی بترجمة هذه الأداة فی ترجمتها للقرآن الکریم ؛ بينما سائر المترجمین قاموا بترجمة هذا التوكید بألفاظ مختلفة مثل: (تنها، وحقیقی، وهمانا و...) ﴿إِنَّمَا النَّجْوَىٰ مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾

وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿المجادلة: ۱۰﴾

جز این نیست نجوا (بی که کافران و منافقان انجام می دهند) از جانب شیطان است تا کسانی را که ایمان آورده اند محزون و نگران کنند، حال آنکه (شیطان و آن نجواها) هیچ ضرری جز به اذن خدا بر آنها وارد نمی سازد، و مؤمنان باید تنها بر خداوند توکل نمایند. (مشکینی، ۱۳۸۱ش) همیشه نجوا و راز گفتن از (نفوس شریره) شیطان است که می خواهد... (الهی قمشه ای، ۱۳۷۵ش) جز این نیست که نجوای منافقین و یهود (برای آزار مؤمنین و غمین ساختن آنها) از وسوسه های شیطان است... (خسروی، ۱۳۹۰ش) در حقیقت (نجوا) به گناه و معصیت ناشی از وسوسه شیطان و (نفس اماره) است... (صادق نوبری، ۱۳۹۶ق) جز این نباشد که راز گفتن (بگناه و دشمنی و نافرمانی از پیغمبر اکرم) از (وسوسه و بشر و بدی سخن گفتن) شیطان است... (فیض الإسلام، ۱۳۷۸ش) جز این نیست که: نجوا، از شیطان است... (یاسری، ۱۴۱۵ق) جز این نیست که نجوای منافقان و بیمار دلان برخاسته از وسوسه های شیطان است... (صفوی، ۱۳۸۵ش) نجوا کردن از وسوسه های شیطان است که می خواهد... (صفار زاده، ۱۳۸۰ش)

يلاحظ أنَّ الأستاذة صفارزاده هي الوحيدة التي لم تترجم أداة الحصر (إنما) في الآية السابقة الذكر مما يدلُّ على أنها لا تبدي انتباها كبيرا بترجمة هذه الأداة في ترجمتها للقرآن الكريم؛ بينما سائر المترجمين يقومون بترجمة هذا التوكيد بألفاظ مختلفة مثل: (جز این نیست، و همیشه و...)

ترجمة «نون التوكيد»:

﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ...﴾ (البقرة: ۱۵۵)

وما قطعاً... (صفار زاده، ۱۳۸۰ش) والبتّه امتحان و آزمایش کنیم شما را قطعاً... (یاسری، ۱۴۱۵ق) ... البتّه... (صادق نوبری، ۱۳۹۶ق) وحتماً... (مشکینی، ۱۳۸۱ش) هر آینه... (فیض الإسلام، ۱۳۷۸ش) وما البتّه... (خسروی، ۱۳۹۰ش) والبتّه... (الهی قمشه ای، ۱۳۷۵) قطعاً... (صفوی، ۱۳۸۵ش)

من الملاحظ في هذه الآية أنَّ أصحاب الترجمات التفسيرية أخذوا (نون التوكيد)

بعين الاعتبار أثناء الترجمة بحيث ترجموها بأشكال مختلفة منها: قطعاً، والبتة، وحتماً،
و...

﴿وَلْتَجِدْنَهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى...﴾ (البقرة: ٩٦)

والبتة أنها را حريص ترين مردم به... (مشكيني، ١٣٨١ش) البتة... (ياسرى، ١٤١٥ق)
والبتة... (فيض الإسلام، ١٣٧٨ش) وبحق سوگند... (خسروی، ١٣٩٠ش) البتة... (صادق نوبرى،
١٣٩٦ق) وير همه پيدااست... (الهي قمشه اى، ١٣٧٥)

يلاحظ أنّ الأساتذة مشكيني و... اهتموا بترجمة (نون التوكيد) بحيث ترجموها
بأشكال مختلفة ميزانها في الأمثلة الآتية الذكر بالأحرف المطبعية الغامقة.

﴿فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾ (البقرة: ١٤٧)

پس بهیچوجه از تردیدکنندگان نباش. (صفارزاده، ١٣٨٠ش) پس هرگز... (مشكيني، ١٣٨١ش)
والبتة... (خسروی، ١٣٩٠ش) پس هيچ... (الهي قمشه اى، ١٣٧٥ش) پس تواز شك كندگان
مباش... (فيض الإسلام، ١٣٧٨ش) يا محمد نبوت تواز طرف خداوند تعالى حقی است كه
تو خود نباید از شكاكين باشی...

(صادق نوبرى، ١٣٩٦ق) پس مباش از جمله شك كندگان. (ياسرى، ١٤١٥ق) پس
مبادا از تردیدکنندگان باشی. (صفوى، ١٣٨٥ش)

يستنتج مما تقدّم أنّ الأساتذة صفارزاده، ومشكيني، والهي، وخسروی أبدوا عناية
كبيرة بترجمة (نون التوكيد) إذ سعوا لنقلها إلى اللغة الفارسية بأشكال مختلفة حسب
سياق الجملة: (بهیچوجه، وهرگز، والبتة، وهيچ)؛ بينما سائر المترجمين، وهم: فيض
الإسلام، ونوبرى، وياسرى، وصفوى لم يظهروا هذا التوكيد فى ترجماتهم مما يدلّ على
عدم التزامهم بترجمة (نون التوكيد) أثناء الترجمة التفسيرية للقرآن الكريم.

٤. توحيد الترجمة

إنّ المترجم لا ينقل - أثناء الترجمة التفسيرية - البناء اللغوى للأصل، أو نسيجه
اللغوى، إنه لا ينقل إلا المعنى المتضمن فى النصّ الأصليّ عامة. فمن منطلق ذلك

من الطبيعي أن يلاحظ أنّ المترجم يهتمّ في هذا المنهج بالفكرة دون ملاحظة أصول توحيد ترجمة الألفاظ والعبارات إذ إنّهُ يتصرّف بالنصّ القرآني كما يراه مناسباً في اللغة المترجم إليها.

- توحيد ترجمة الأسماء: فيما يلي دراسة تطبيقية لتوحيد ترجمة بعض الأسماء في الترجمات التفسيرية:

«وَكَيْلٌ» في ترجمات:

- «الهي قمشه اي»:

نگهبان (الأنعام: ١٠٢)، حاكم ونگهبان (هود: ١٢)، وكيل وگواه (يوسف: ٦٦)، وكيل (القصص: ٢٨)

- «خسروی»:

وكيل بر حق وحافظ ونگهبان ومتولى تمام امور ومحيط بر تمام اشياء (الأنعام: ١٠٢)، حافظ ونگهبان ووكيل ومراقب (هود: ١٢)، وكيل وشاهد ومراقب (يوسف: ٦٦)، (القصص: ٢٨)، نگهبان ومدبّر همه اشياء. (الزمر: ٦٢)

- «فيض الإسلام»:

متولّى وكارساز وحافظ ونگهبان (الأنعام: ١٠٢)، حافظ ونگهبان (هود: ١٢)، شاهد وگواه وحافظ ونگهبان (يوسف: ٦٦)، گواه (القصص: ٢٨)، وكيل وكارپرداز. (الزمر: ٦٢)

- «مشكينى»:

نگهبان ومدبّر ومتولّى نظام هر چیز (الأنعام: ١٠٢)، ناظر ونگهبان، (هود: ١٢)، وكيل وناظر (يوسف: ٦٦)، وكيل (القصص: ٢٨)، متكفل تدبير همه چیز. (الزمر: ٦٢)

- «نوبرى»:

وكيل همه چیز ومتصرف در امور (الأنعام: ١٠٢)، وكيل (هود: ١٢)، مراقب ومطلع (يوسف: ٦٦)، حافظ ونگهدار. (الزمر: ٦٢)

- «صفارزاده»:

سرپرست و حامی (الأنعام: ۱۰۲)، صاحب و سرپرست (هود: ۱۲)، شاهد (یوسف: ۶۶)، گواه (القصص: ۲۸)، سرپرست و صاحب. (الزمر: ۶۲)

- «صفوی»:

عهده دار (الأنعام: ۱۰۲)، کارساز و تدبیر کننده، (هود: ۱۲)، ناظر و نگهبان (یوسف: ۶۶)، شاهد (القصص: ۲۸)، کارگزار و تدبیر کننده. (الزمر: ۶۲)

- «یاسری»:

نگهبان (الأنعام: ۱۰۲)، وکیل. (القصص: ۲۸)

«عزیز» فی ترجمات:

- «خسروی»:

بر امر خود غالب است (البقرة: ۲۰۹)، عزیز است یعنی مغلوب شدنی نیست (البقرة: ۲۴۰)، غالب بر هر امری (الأنفال: ۱۰)، عزیز است و غالب بر هر امری است. (الأنفال: ۴۹)

- «فیض الإسلام»:

غالب و توانا (البقرة: ۲۰۹)، توانا (البقرة: ۲۲۰)، قادر و توانا (آل عمران: ۳)، غالب و چیره. (الأنفال: ۶۷)

- «مشکینی»:

مقتدر (البقرة: ۲۰۹)، توانا (البقرة: ۲۴۰)، مقتدر شکست ناپذیر (البقرة: ۲۶۰)، مقتدر غالب (المائدة: ۳۸)، غالب مقتدر (الأنفال: ۴۹)، غالب شکست ناپذیر. (الحج: ۷۴)

- «یاسری»:

غالب و قاهر (البقرة: ۲۰۹)، غالب (البقرة: ۲۲۰)، قادر (البقرة: ۲۲۸)، عزیز (البقرة: ۲۴۰)، نیرومند. (المائدة: ۳۸)

«حَلیم» فی ترجمة «صفارزاده»:

صاحب حوصله (البقرة: ۵۲۲)، مهلت دهنده (البقرة: ۵۳۲)، توقع جبران هم ندارد (البقرة: ۳۶۲)، صاحب حلم (آل عمران: ۵۵۱)، با حوصله و بردبار (المائدة: ۱۰۱)

و....

يلاحظ أنّ الأسماء الآنفة الذكر قد وردت في كثير من الآيات القرآنية - ولا الجميع - بلفظ ومعنى واحد، ولكن مع ذلك نرى بأنّ الأساتذة الهى وخسروى و... لم يهتموا بهذا الأمر فترجموا الأسماء الإلهية المشتركة في اللفظ والمعنى بأشكال مختلفة. «العُرْوَةُ الوُثْقَى» في ترجمات:

- «الهى»:

رشته محكم واستوار (البقرة: ٢٥٦)، محكم ترين رسته الهى. (لقمان: ٢٢)

- «خسروى»:

ريسمان محكم الهى (البقرة: ٢٥٦)، بدست آويز محكم واستوارى. (لقمان: ٢٢)

- فيض الإسلام:

دسته محكم واستوارى (البقرة: ٢٥٦)، دست آويز محكم واستوار (لقمان: ٢٢)،

استوار ترين دستاويز (البقرة: ٢٥٦)، محكم ترين دستاويز. (لقمان: ٢٢)

- ياسرى:

رشته محكمى (البقرة: ٢٥٦)، دست آويزى محكم. (لقمان: ٢٢)

- مشكينى:

دستگيره محكم (البقرة: ٢٥٦)، دستاويز محكم. (لقمان: ٢٢)

- صفار زاده:

دستگيرهى محكمى (البقرة: ٢٥٦)، دستگيره استوارى. (لقمان: ٢٢)

يلاحظ أنّ مصطلح «العُرْوَةُ الوُثْقَى» قد تكرر في الآيتين المذكورتين بلفظ ومعنى واحد بينما الأساتذة الهى و... قد قاموا بترجمة هذا المصطلح بشكلين مختلفين.

النتيجة

إنّ الترجمة التفسيرية هى أن يقرأ المترجم الجملة فيحصل معناها في ذهنه، ثم يعبر عنها من اللغة الأخرى بجملة تطابقها. إنّ الترجمة التفسيرية مقبولة أكثر من الترجمة

الحرفية. ففي الترجمة التفسيرية لا يوجد تشويه للمعنى، ولا إخلال بقوانين لغة الترجمة. مما يؤخذ على الترجمات التفسيرية هو أنّ معنى النصّ الأصلي لا ينقل بدقة تامة، وأنّ قسما من المعلومات يضيع أثناء النقل الحرّ. وعندئذ، يوجد دوما خطر الانتقال إلى الحدّ الذي تتحول فيه الترجمة إلى عنديات المترجم. مما يجدر التنويه إليه أنّ المترجمين في الترجمات التفسيرية لم يعيروا عناية بأصول توحيد ترجمة القرآن الكريم وذلك قضية هامّة يجب الانتباه.

المصادر والمراجع

- آيتي، عبد المحمد. ١٣٧٤ش. ترجمه ی قرآن. تهران: انتشارات سروش.
- أرفع، سيد كاظم. ١٣٨١ش. ترجمه ی قرآن. تهران: موسسه تحقيقاتی و انتشاراتی فیض كاشانی.
- الهي قمشه اي، مهدي. ١٣٧٥ش. ترجمه ی قرآن. تهران: فرهنگ.
- أنصاري خوشابر، مسعود. ١٣٧٧ش. ترجمه ی قرآن. تهران: نشر ويژوهش فرزانه روز.
- أنصاريان، حسين. ١٣٨٣ش. ترجمه ی قرآن. قم: انتشارات اسوه.
- بروجردی، سيد محمد ابراهيم. ١٣٦٦ش. ترجمه ی قرآن. تهران: انتشارات صدر.
- بهرام پور، ابو الفضل. ١٣٨٣ش. ترجمه ی قرآن. قم: انتشارات هجرت.
- پاينده، ابو القاسم. لاتا. ترجمه ی قرآن. لانا.
- پورجوادى، كاظم. ١٤١٤ق. ترجمه ی قرآن. تهران: بنياد دائرة المعارف اسلامي.
- حلبی، علی أصغر. ١٣٨٠ش. ترجمه ی قرآن. تهران: انتشارات اساطير.
- رضایي اصفهانی، محمد علی وهمكاران. ١٣٨٣ش. ترجمه ی قرآن. قم: موسسه تحقيقاتی فرهنگی دارالذکر.
- رهنما، زين العابدين. ١٣٤٦ش. ترجمه و تفسير قرآن. تهران: انتشارات كيهان.
- صافي، محمود بن عبدالحيم. ١٤١٨ق. الجدول في إعراب القرآن. دمشق: دار الرشيد مؤسسة الإيمان.
- صفازاده، طاهرة. ١٣٨٠ش. ترجمه ی قرآن. تهران: موسسه فرهنگی جهان رایانه كوثر.
- صفوی، محمد رضا. ١٣٨٥ش. ترجمه ی قرآن. قم: إسرائ.
- الطباطبائی، سيد محمد حسين. ١٤١٧ق. الميزان في تفسير القرآن. قم: منشورات جامعة المدرسين في الحوزة العلمية.

- فولادوند، محمدمهدى. ١٣٨٤ش. ترجمه ی قرآن. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه ی علمیه.
- فیض الإسلام، سیدعلی نقی. ١٣٧٨ش. ترجمه وتفسیر قرآن عظیم. تهران: انتشارات فقیه.
- مجتبوی، سید جلال الدین. ١٣٧١ش. ترجمه ی قرآن. تهران: انتشارات حکمت.
- مریم سلامة، کار. ١٩٩٨م. ترجمه نجیب غزوی. مدرسة حنین بن إسحاق وأهميتها فی الترجمة. دمشق: منشورات وزارة الثقافة فی الجمهورية العربية السورية.
- مشکینی، علی. ١٣٨١ش. ترجمه ی قرآن. قم: الهادی.
- مصباح زاده، عباس. ١٣٨٠ش. ترجمه ی قرآن. تهران: سازمان انتشارات بدرقه جاویدان.
- معزی، محمداکظم. ١٣٧٢ش. ترجمه ی قرآن. قم: انتشارات اسوه.
- مکارم شیرازی، ناصر. ١٣٧٣ش. ترجمه ی قرآن. قم: دار القرآن الکریم.
- میرزا خسروانی، علیرضا. ١٣٩٠ق. تفسیر خسروی. تهران: انتشارات اسلامیة.